

* به خامه جو یا چه بخش



نسخ اقدم

واقدم نسخ شاهنامه

افراط پیشگانی که همواره اقدم و اسمن مستوحشه را یکس می‌دانند و معتقدند هر نسخه‌ای قدیمتر بود بهتر از دیگران است، معمولاً بدین دلیل استاء می‌کنند که هر چه نسخه جدیدتر باشد بیشتر دستخوره شده و هر چند سال که دستوشش نوتر باشد، به نسبت همین سالیان، بیشتر مورد دخل و تصرف واقع گردیده است، و هر چه یک نسخه کمتر باشد کمتر کاتبان مجال دستبرد به آن را یافته‌اند.

این دلیل هر چند «صحيح نماه ست» همواره صحيح نيست، گله صحيح است و گاهی نه؛ لذا هماغطور که گفتیم این که نسخه اقدم اسمن باشد یک حکم مطلق و کلی نمی‌تواند بود.

نمونه‌هایی می‌شناسیم که ثابت می‌کند گاهی نسخه نوتر از لحاظ متن شناسی قرائن اثرتر و مهمتر از دستوشش کهن است و همین حالت توجه پذیر هم هست.

به عنوان نمونه کتابی را در نظر بگیرید که به سال ۷۷۰۰ هجری نوشته شده باشد.

بفرض دو نسخه از این کتاب در دست باشد؛ یکی به تاریخ ۷۱۰ هجری و دیگری به تاریخ ۷۸۰ کتاب دستوشش ۷۱۰ هجری کم سواد بوده که نسخه‌اش را از روی دستوشش با تاریخ ۷۰۵ نوشته که این دستوشش طی حادثه‌ای یک فصلش افزاده برده است.

حسناً خود این نسخه ۷۰۵ از روی نسخه بدخطی با تاریخ ۷۰۳ کتابت گردیده و به سبب این بدی خط، بعضی عبارات را مترانس

بجحت واقدم نسخ
متون در یکصد سال
کتابها و مقالات مطر
نسخه در کار متن پوز
اسماً با بدور از افراط و
دوری بعضی از
چندانست که تعدادی
اهمیت نمی‌دانند، و
واقدم می‌نمایند
مع آلف جز از
می‌شوند یا اکتفا به
می‌کنند و ویژگیها و
می‌دارند آشکارس
دیگر جایها، در اینجا
بزمشاهی که
انجام گرفته و نصیحه
تجارب شمنه و متن
کهنتره لزوماً دستوشش
همواره واحسن نسخ
ست و گاهی نه.

واثرگذاری قدمت دستوششها در نقد و تصحيح
تیره، در کشور ما باوها با دیدگاههای مختلف در
کرده‌اند است و هنوز هم در مورد تأثیر قدمت
آراء و اندیشه‌های گوناگونی ابراز می‌کرده که
مربط نیز نیست.

رها از یکدیگر درباره واقدم نسخ و نسخ اقدم
«سلا» قدمت را در صحت و امالت متن حائز
واهی بسیاری از حقایق تحقیقی را فضای نام

می‌کنانی که در بجحت واقدم و قدم نسخ وارد
یادگیری اندک شمار، احکام کلی و مطلق صادر
نصیحت هر متن و هر نسخه و اکثر منظور
تغاده از شیوه «استفراه ناقصه» - چنان که در
بجته لازم الصدق به دست نمی‌دهد.

عبات اصول و ضوابط تحقیق و متن شناسی
نون را نه در قالب یک یا دو تجربه، که در قالب
ت بررسی نموده، نشان می‌دهد، دستوشش
بنا بره نمی‌باشد و به طور خاص واقدم نسخ
نیست، گاهی احسن نسخ همان واقدم نسخ
است و گاهی نه.

بهرمان پس از غرور مطالبی نوشته. بدین ترتیب نسخه ۴۰ دستنوشته منقو و ناقص خوانده بود.

این نسخه دوم که تاریخ ۷۸۰ را دارد به یک واسطه از روی خط مؤلف استنساخ گردیده و هم این کتاب و هم کتاب نسخه واسطه مردان قاضی و خوش خطی^(۱) بوده که نسخه مستنسخ از پس از فراغت از استنساخ، با اصل مقابله^(۲) می‌شود.

خواننده ارجحند خود می‌داند که دویس سیر نسخه ۷۸۰ بسیار بهتر از نسخه ۷۱۰ خوانده بود و در کار تصحیح متن مؤثرتر و مفیدتر می‌افتد.

آنچه که در فوق آمد گرچه فعلی بود مفروض، بنابر نظایر واقعی‌اش گزینش گردیده؛ در میان دستنوشتهای متون قدیم هستند نسخه‌های که جدیدترند و در عین حال مشیرتر.

تصحیح متن از راه و اقسام^(۳) دارد و از شرف در همه انواع آن مسأله قدمت نسخه و سبب تقدم به نوعی مورد توجه است - حتی در شیوه مزیس، اتفاقی یا تلفیقی در دست داشتن و شناسایی دستنوشته کهن و کهنترین دستنوشته مؤثر می‌باشد.

در پژوهش و تصحیح متن شاهنامه که عمدتاً به طریقه تصحیح بر مبنای نسخه اساسی صورت گرفته، نسخ قدیم و قدم دستنوشته همواره اهمیت زیادی داشت.

ظالم آژولین مستحق شاهنامه - البته نه دقیقاً به معنای سروریش - یک فرزند ادیب و مؤرخ است: حمدالله مستوفی فرزند - صاحب تاریخ گردیده و ...

او نسخه‌ای از شاهنامه فراهم آورد بنابر نسخی که در دست داشت است و در این کار از شیوه غامضی استفاده نمود.^(۴) متأسفانه نمی‌دانم قدمترین نسخه شاهنامه که در دست مستوفی بوده، چه تاریخش داشته؟

شاید پس از مستوفی، دومی تلاش برای آراستن متنی از شاهنامه، و بعد از آن بایسنقری بوده باشد که آگاهی‌های ما را بحد و بیون مآخذ ایشان حد اندک است.^(۵)

تلاشهای منظم و پیاپی برای تصحیح و انتشار شاهنامه از اوایل سده نوزدهم تا امروز از سوی دانشوران و پژوهشگران شوروی و باختری آغاز گردیده که دست کم در مهم‌ترین موارد آنها، رویکردها به نسخ کهن و کهنترین نسخه وجود داشته است.^(۶)

کار بزرگی که به وسیله پژوهشیان شوروی سابق انجام گرفت و در نخستین مرحله، حاصل آن نشر متنی نسبتاً متعین از شاهنامه بود. هر مبنای کهنترین دستنوشته شناخته شده در آن روزگار انجام گرفت.

نسخه اساسی در این تصحیح، که به وسیله ی. ا. برتولش انتخاب شد، دستنوشته مؤرخه بریتانیا مؤرخ ۶۷۵ ع.ش بود و استفاده از آن سبب ساماندهی چشمگیری در کار پژوهشیان شوروی سابق شد.

همچنین در ویرایش مجدد دو جلد آغازین این دوره - سه اهتمام مرحوم استاد علی یف و استاد عثمانوف - که در تهران به زیور طبع آرمه گردید،^(۷) نسخه مؤرخه بریتانیا اساسی تصحیح بود.

جای بسی درین است که حتی این دستنوشته در این دو ویرایش و حتی در ویرایش سوم جلد یکم که در سال ۱۹۹۱ در مسکو به تصحیح استاد عثمانوف منتشر شد - گزاره، نیامد و سارها - با «در جستجوی مرتبه» - فلهطهای امیل یا احسن این نسخه به حاشیه برده شد!

در زمینه شاهنامه فردوسی که سالها پیش در تهران برای پژوهش و

تصحیح متن شاهنامه ایجاد شد و در آغاز روزگار جمهوری اسلامی در چند نهاد و بنیاد دیگر اقدام گردید و جزئی شد از «مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی» - همین دستنوشته بریتانیا مؤرخ ۶۷۵ ع.ش اساسی تصحیح فراز گرفته البته دین زمان دستنوشتهای کهن دیگری شناخته شده بود ولی هنوز کهنترین نسخه موجود این نسخه بریتانیا به حساب می‌آید.

۶۷۵ ع.ش که در تاریخ کتابت این دستنوشته می‌باشد هر چند قدیمیترین تاریخ خوانده شده تأیید گردیده، در نسخ کهن شاهنامه محسوب می‌شود در حدود سه قرن با روزگار فردوسی فاصله داشت.

آنچه که ولادت فردوسی را ۳۲۹ ع.ش و وفات وی را ۴۱۱ یا ۴۱۶



ع.ش بدانیم، و به عفا کثیر، قائل گردیده، ۴۱۶ یا ۴۱۷ میلیم تقریباً ۲۵۰ سال نسخه بریتانیا از زمان درگذشت شاعر متأخر است. در این بین فاصله پایان گرفتن آژولین و یا آخرین تحریر شاهنامه را از روزگار وفات فردوسی به حساب می‌آوریم.

حدوداً سه سده فاصله بین روزگار فردوسی و کتابت دستنوشته بریتانیا و دستبردها و تأدیرت‌های چون سایر نسخ شاهنامه - البته با اختلاف در شدت و ضعف - به این نسخه نیز راه یافته بوده با این حال سه پژوهشگران شوروی سابق و سه شاعر و زبان‌شناس سوسی از یه‌ان دستنوشته کهنتر و سالم‌تر تأیید نمی‌شدند.

نسخه‌های کهن و معتبری از شاهنامه، تا آن عهد شناخته شده بود ولی هیچ یک از لحاظ قدمت به پای دستنوشته بریتانیا نمی‌رسید.

از این دستنوشته می‌باشد: نسخه کتابخانه ملی قاپورسرای استانبول مؤرخ ۷۳۱ ق. - نسخه کتابخانه دولتی لنینگراد مؤرخ ع.ش - نسخه

دارالکتب قاهره مورخ ۷۶۱ هـ. و نسخه دیگری از همین کتابخانه مورخ ۷۶۶ هـ. نسخه‌ای ناقص در پاکستان مورخ ۷۵۲ هـ. و نسخه‌های دیگر دارای پارگی، افتادگی و آسیب دیدگی بسیار که متعلق به سده هشتم می‌باشد ولی تاریخ دقیق کتابتشان دانسته نیست؛ این نسخه از آن بنیاد خاورشناسی کاما (دومیش) است.

مذی پس از گذشت استاد مجتبی سینی برو که اپرنتاسی ایتالیائی، پروفیسر آنجامونیکله به مونتسمه، دستنوشتی از شاهنامه در کتابخانه ملی فلورانس یافت که بنا بر دست تفسیر قرآن خوانده شده بود (۸۱) این نسخه که سهالاست مغزلی شده، اساس تصحیح جدیدی از شاهنامه واقع شد یعنی تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، شاهنامه شناس ایرانی، که با استفاده مستقیم با غیر مستقیم از چندین دستنوشته قدیم شاهنامه انجام می‌گیرد و بررسی از دفاخر آن در دست شاهنامه پژوهان است.

در این نسخه سخن از پایان گرفتن کتابت دفتر نخست شاهنامه رفته است و تاریخ اختتام کتابت، ششصد و چهارده هجری قمری ذکر شده (۸۱)

این نسخه تا زمان تکثیرش این بنیاد داشت، اما بدین دستنوشته شاهنامه شده تاریخ‌مدار موجود از شاهنامه می‌باشد که با تأسف بسیار اهدایم ناقص است و از آغاز شاهنامه تا پایان داستان کیخسرو را هر بر می‌گیرد (۸۱) البته دستنوشتی از شاهنامه در یکی از کتابخانه‌های تهران وجود دارد که تاریخ ۶۰۰ هجری قمری را دارد ولی علی‌الظاهر تاریخ آن صحیح نیست و سهواً یا عمداً نادوست نوشته شده (۸۱)

پژوهانهای اساسی انتشار خبر یافته شدن دستنوشته کتابخانه ملی فلورانس و مترجمی آن شاید قلمی دیر و به طور پراکنده، ولی شدیداً بر سر حد بود و بحثهای علمی زیادی را برانگیخت از مهمترین شاهنامه شناسان که در بحث درباره دستنوشته یاد شده شرکت نمودند آقایان دکتر جلال خالقی مطلق، دکتر علی روانی، دکتر محمد روشن و مهدی فریب بودند و هر یک آراء، مختلفی درباره دستنوشته شاهنامه فلورانس ابراز نمودند. پروفیسر پیه مونتسه، کاشف و مکتوب نسخه، نیز در نوشته‌های فارسی (۸۲) و فرنگی خود و در سخنرانی خویش در کنفرانس بزرگداشت جهانی فردوسی، هزاره تقوین شاهنامه، تهران، ۱۳۶۹- به دستنوشته فلورانس پرداخت (۸۲)

چاپ عکسی این نسخه با یک مقدمه تطبیقی به همت دبیران دائره المعارف بزرگ اسلامیه و در دی ماه ۱۳۶۹ منتشر گردید و در اختیار نویسندگان گذاشته شد.

آقا دکتر جلال خالقی مطلق با اعتقاد به این که دستنوشته فلورانس، در میان نسخ سه‌سده شاهنامه، صحیحترین دستنوشته محسوب می‌گردد. (۸۳) این دستنوشته را به عنوان نسخه اساسی کار خویش انتخاب نموده و در مقالات و نوشته‌های مختلف به بررسی آن پرداخته (۸۳)

آقای دکتر علی روانی در مقدمه‌ای که بر چاپ عکسی نسخه نوشته، ضمن بررسی علمی برخی از محتویات آن، درصحت انتساب این دستنوشته به تاریخ ۶۱۲ هـ. شک و دودشده (۸۴) آقای دکتر محمد روشن در مقاله‌ای که در مجله کلک (۸۵) منتشر نموده و در سخنرانی‌اش در کنفرانس فردوسی (تهران، ۱۳۶۹) درصحت تاریخ دستنوشته ابراز شک نموده، آن را از دیدگاه اعتبار چندان ارزشمند ندانسته.

آقای مهدی فریب هم در مقالاتی منتشر در فرهنگه (دفتر هفتم)، جلد دوم «دستان سیاروش» و «تاریخ و بررسی» (از انتشارات توس) به دلایل مختلف به صحت و ارزش نسخه خاندن‌ها وارد کردند به هر روی به «لاش» که گنجایش تفصیل آنرا را این مقال ندارد دستنوشته فلورانس در مقامهای مختلف جای خود را در گنج‌های شاهنامه پژوهان باز کرد

دستنوشته شاهنامه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ هـ. نسخه‌ای است به ظن واقف، از شمار دستنوشته‌های معتبر و نگریستی شاهنامه و به فرض صحت تاریخش اقدم نسخ شناخته شده موجود شاهنامه است. (۸۷)

با همه اینها، هنوز این دستنوشته اقدم از زمان فردوسی بسیار دورست و بین ۶۱۶ و ۶۱۲ فاصله‌ای است که به قول یکی از آشنایان بنده- آن را باید به «دو قرن سکوت» (۸۸) تعبیر کرد.



از این دو قرن تقریباً هیچ سند مهمی که انتشار فردوسی را ثابت کند در دست نداریم جز اسامی چون قامت فرسی، اسدی طوسی که در برگزیده ابیاتی پراکنده از شاهنامه است و چند مآخذ دیگر (۸۹) گوشه‌ای از مصحفان شاهنامه چه آن‌ها که دستنوشته ۶۷۵ هـ. را اساس تصحیح فریب داده بودند و چه آن‌ها که نسخه اسامیان دستنوشته ۶۱۲ هـ. بوده است (۹۰) برین بوده که فاصله این دو سه قرن را تا حد ممکن بیسایه تا قامت متن خویش را با اصل سه‌سده‌ای فردوسی گستر کنند.

عزت هیچ دستنوشتی از شاهنامه که از سده هفتم هجری قدیمتر باشد، نیافته‌ایم و در دست نداریم ولی این رجحان‌های بیهوده نخواهد بود که روزی دستنوشتی قدیم از سده ششم یا پنجم یا چهارم هجری شناخته شود و حتی روزی شاهنامه به خط فردوسی پیدا شود! قلمرو زبان فارسی - خانه قلمرو تاریخی فارسی - بسیار وسیع می‌باشد و «ایران اموری افغانستان، تاجیکستان، و در هند کشی» (۹۱) ماوراء النهر، شبه قاره هند، آسیای صغیر و ... را در برمی‌گیرد. می‌دانیم کتب خانه‌های بسیاری در این سرزمین پهنانور - به ویژه در شبه قاره ناپزوبخانه (و در معرض شمس) است و در خانه‌های مردم نیز کتابخانه‌های شخصی گراگسنگ و حتی تک کتابهای ارزشمند بسیار. شماری از کتب فارسی هم از قلمرو تاریخی زبان فارسی خارج شده - «ه مانند دستنوشته شاهنامه فلورانس (۹۲) و در بلاد غربی پهنانور آنجا

کتابهای دیر رسال و قیاس زیادی می توان یافت که با به درستی شناخته نشده اند. با بی مورد سده نهم مجموعه ازهای نوزدهم هجری است.
 چرا که دور پرویم در همین شهرهای بزرگ ایران و هیچ کوش سرمدانه جنبه های هست که احدی را جز مالک آن سیر از صدر و منزلت و پا حتی وجود آنها نیست! چه بسیارند نسخه های که از جانشان برای دارندگان هم شناخته نیست! افسوس!
 در کتابخانه های عمومی سراسر هم دستنوشته های می توان سراغ کرد که در فهراس هنوز ثبت شده اند و بزرگ بیجان را به بودن این نسخ اعلامی نیست.

مدرسی دوستی سراغ داد از کتابی قیم که هر چند در کتب و رجال در فهرست آثار بگواشگری نامدار از چند سده پیش نام برده شده، نشانی از معطوط آن بدست نبود، او نشان نسخه ای از آن را در کتب فهرست شده کتابخانه مجلس جستجو کرد.

ما طبعاً باید در این مقاله از دستنوشته شاهنامه خاندان سعدلو یاد کنیم که به تشخیص متخصصان، تعلق آن به سده هشتم هجری مورد تأیید می باشد. این نسخه که حتمه نظامی را برهانش دارد، سالها پیش تا همین اواخر ناشناخته بود تا اینکه به قلم استاد ایرج افشار و جناب آقای دکتر فتح الله مجتبیائی در مجله «آینه سبز» (۱۳۲) شناسایی شد. دستنوشته یاد شده را مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی از مالکین خرید و امیدواریم چاپ عکسی آن در اختیار شاهنامه شناسان و نظامی پژوهان قرار داده شود.

من فکر می کنم دستنوشته سعدلو - که اینک در اختیار مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی است برای ما ایرانیان یک گنج بزرگ است و برای سخن خود دلائلی دارم:

- ۱- شاهنامه اشرا از قدیمیترین نسخه های موجود شاهنامه است و در هیچ شک در تصحیح و پژوهش متن این کتاب بهره گرفته نشد.
- ۲- حتمه نظامی آن از قدیمیترین دستنوشته های شناخته شده سروده های حکیم گنجینه و در تصحیح پنج گنجینه های حایز اهمیت و بزرگی است.
- ۳- کهن ترین دستنوشته کامل حتمه تا آنجا که بنده می دانم نسخه موزع ۱۶۳۲ هجری (م محفوظ در پاریس) است و دستنوشته ناقصی از عهد کتابخانه دانشگاه تهران نگاهداری می شود که تاریخ ۷۱۸ هجری دارد (علی الظاهر اقدام نسخ شناخته شده از منظومه های نظامی است).

۴) شاید مهمتر از همه این که تا بحال شاهنامه های مصحح در میان نسخه های میان نسخه قابل توجهی محفوظ در رنگه سرودی، ایران، نداشتند. نسخه های مهمتر و معتبر معمولاً از انگلستان، شوروی (سابق)، ترکیه، هند، فرانسه، آلمان و سوئد آمده اند. نه از ایران زادگاه حکیم فردوسی!
 نسخه سعدلو - که من با نگاه داشتن نام سعدلو در کنار آن قصد حق گزاری نسبت به مالکان پیشین فرهنگیان را دارم - بهترین دستنوشته شاهنامه شناخته شده ای است که از ایران (۱۳۳) خارج شده و به قول ابوسعید در این باب حدیث شکر واجب آمده، گذشته از این، شایسته به کارگیری در تصحیح علمی شاهنامه است.
 این که نسخ شناخته شده مهم قدیم شاهنامه عهدتا در آسوی مرزهای ایران امروزی جای گرفته اند و بیشتر در بلاد حریب - چون انگلستان و فرانسه - نه در دیار حبیب - چون پاکستان و افغانستان -

گرچه نموداری است از کارنامه سیاه تاراجگران موارث فرهنگی ملل خاور و فرهنگ و نشان خاوری تبار و ... نمودار نوهی سستی در پاسداشت میراث ملی و مایه نوهی سوسختگی برای برخی از ما هم هست.

شاهنامه های کهنی هم داشته ایم که به بلا فرنگ رفتند و امروز سرنوشته شان عبرت آموز مردم عبرت اندوز است. شاهنامه مشهور شده به نام «دموت» (عینقه فروش فرانسوی) یکی از آنهاست. (۱۳۳) از سخن دور یقینیه که هدف مرتبه سرتالی نیست.

گاه گزاشها و گزاشرواره های مشکوک و ناروا، و در عین حال شکفت انگیز به دست می آید که با افسوس فراوان می گویم به آگاهان یا نوشتارهای روشنگر دسترس نداشته ام، تا سخت یا شقم آنها را معلوم سازم. برخی از این گزاشها چنان اهتیبی دارند که می توانست باعث تغییر



مشق کئی مصححان شاهنامه باشند.

نوشته های از این گزاشها و گزاشرواره ها را که مستقیماً با نسخ اقدم و اقدم نسخ شاهنامه مرصع هستند می آورم.
 در شماره یکم سال اول مجله «وقف، میراث جاویدانه» (۱۳۵) فاضل ازجنت آقای دکتر محمودفاضل (زودی مطلق)، مقاله ای دارند درباره کتاب و کتابخوانی در آسیای میانه. در آن مقاله از نسخ گزاشگی هم سخن گفته اند که در ترکمنستان مشاهده فرموده اند و فهرستواره اعم این دستنوشته را نوشتار ایشان آمده است.

در میان این نسخ از دستنوشته «عوارساله» از شاهنامه نشان داده و ویژگیهای کلی و بعضاً مشکوک (۱۳۶) برای آن ذکر کرده اند.

شکفت این که از آن روز تا کنون هیچ شاهنامه پژوهی درباره این غیر عکس العمل جدی مکتوب نشان نداده و دست کم مر نداده ام. در حال که گزاشه گونی نیست اگر بگوئیم در صورت سخت حصر، مشکلات، جان نراس و طاقت سوز تصحیح شاهنامه به پایان خواهد آمد

و بیشتر بحثها و حقایق غریب پژوهی فرودوست نشست.

آقای دکتر فاضل هم چون مردی قاضی و کار آشنا هستند، احتمال سهواً تلقی به این عظمت از آن جناب بچیدند.

مقاله‌ای هم در کنگره بزرگداشت فرودوست در تاجیکستان ارائه شده که بنده ترجمه‌اش را دیده‌ام و این اعلامه کتاب شاهنامه فرودوست - پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن ساسانی - به کوشش محراب اکبری، سرگرد مطالعات ایرانی، چاپ شده.

در این مقاله دو نسخه قدیم شاهنامه از ترکستان معرفی شده است که نمی‌دانم آیا با گزارش آقای فاضل ارتباطی دارد یا نه؟

دوست داشتند، آقای حامد تاجی، همفکری هم مقرر شد که از وزارت حضرت امام هشتم علیه‌السلام التماس و التماس با آقای حیدر داد در کتابخانه آستان قدس رضوی (۱۳۷۱) میکروفیلمه تازه و سیدیه دیده است. در دستنویست شاهنامه، هر دو متعلق به سده هشتاد و پنج است. تاجی میکروفیلمه‌ها را طلب کرده، در دستگاه مخصوص گذاشت و بررسی شبانه‌ای فرموده بودند. می‌گفتند که خط نسخه‌های یاد شده قدیم بوده است و دال بر قدمت و اصالت آنها. چند مجلسی نقاشی هم در مین کتاب وجود داشته که بنابر اظهار ایشان قدیم و اصل بوده است.

تاریخچه‌های که آقای تاجی برای دو نسخه ذکر می‌کردند (والتان به یاد ندارم) (۱۳۸) یا نسخه‌های منبر و آشنای سده هشتاد سالگار نسوی، لذا احتمال می‌دهم در صورت صحت نقل دوست فاضل - یا دو نسخه ناآشنا ولی مهم - دربروی باشند.

(چنانچه تاجی می‌گفتند که هر دو میکروفیلمه‌های بزرگوری بوده و نام یکی از شاهنامه پهلوان بزرگ ایرانی را می‌نویسند)

گزارش شگفت‌آور دیگری که از آن آگاهی یافتیم مربوط به لیسان است.

در سال چهارم مجله کراس پایتخت پژوهش، گزارش درج شده درباره کتابخانه ملی لیسان، و از معلومات نفیس آن کتابخانه هم به اجمال و اختصار سخن گفته‌ام است.

در میان دستنویستهای قدیم نام برده شده در آن گزارش، دستنویست از شاهنامه را می‌بینم با تصریح به این که این دستنویست از سده دوازدهم هجری باز مانده.

در نظر شاهنامه شناسان و نسخه پژوهان مغفلی نیست که چنین نسخه‌ای - بمانده دستنویست مذکور در مقاله آقای دکتر فاضل - در کتب ایران و عزیزترین دستنویستهای باارزانه از سنت کتابت ایرانی - اسلامی و از مهم‌ترین اسناد برای نزدیک شدن به شاهنامه و بیشتر عمده فرودوست است. اما در هیچ‌یک از آگاهی‌های نموده شده در آن گزارش باطنیه اندک و نامرئوسه است. ما کاروان و خرما برنمی‌فایند.

بنده معتقدم که فراموش شاهنامه پژوهی امروزه است که ... کم حال.

در نسخه ترکستان و لیسان با سرعت معلوم کند این کار و احتمال آن - در شرایط فعلی - بیشتر از نهادهای دولتی بر می‌آید (۱۳۹) تا از اشخاص و مسافران شاهنامه پژوهی.

بدین معنی است که دولت در شناسایی این دو دستنویست باید از شاهنامه پژوهان و فرودوست شناسان مدد بفرماید که اینگونه کارها را به آسانی و بی‌احتیال هراز و یک منشآت گوناگون نتواند کرد.

تطبیق انبوال چند نسخه می‌گفتند یا دور از دسترس هم که اخباری و آذری از آنها در دست داریم، و وظائف شاهنامه پژوهی در روزگار ما است.

از این قبیل نسخ استاد دکتر ریاضی در مقدمه سرچشمه‌های فرودوست شناسی (۱۳۷۲) نشان داده‌اند و ما دیگر نوشتار را به یاد آورده‌ام.

دوازدهم کتب.

در میان همانگونه که پیشرفت فوق‌العاده تصحیح ایران حافظ تا آنجا که در سالی اخیر به چاپ مهم خانجری، نیساری و سایر ظهور کرده - مرسوم کثرت نسخ و اسامی قریب به صد، حافظه است. (۱۳۱)

کندی پیشرفت تصحیح شاهنامه به عقیده قائم یکی از عوامل اصلی بعد نسخ اقدم موجود در عصر فرودوست و اندک بودن دستنویستهای پیش از سده پنجم این کتاب می‌باشد.

چنانچه از رسیدگی به امور نسخ مذکور در سطور سابق، جستجو و کاوش در کتابخانه‌های ناگرا، و ناپژوهیده ترا جابهای امیدی است که شاید ترمیم بازمان مگر داد.

استاد دکتر مجتبیای در پیشگفتار بر عافت فرس، (تصحیح آفتابان دکتر مجتبیای و دکتر صادقی) (۱۳۱) وستانی از کیفیت دستنویست دستنویست کهن لغت فرس در یکی از کتابخانه‌های شبه قاره (۱۳۲) می‌آورند و از بزرگوارگی آن کتابخانه سخنان دارند: ما در سفرنامه‌های (۱۳۳) مستخرج دو نسخه: دو نسخه گراسنامه و گلیسرخ، از وضعیت شگفت‌انگیز و ناپژوهیده، یکی نسخه کتابخانه‌های بزرگ در تاجیک شبه قاره نشانها می‌جویم.

آگاهی به این حقایق ما را امیدوارتر می‌کند که کاوش در آن سوی، و در آن جنبه‌های مفید و کنوز کم نظیر نگاشته‌های ایرانی - اسلامی تأکید می‌کنم که رویکرد و امانت‌دار تازه، جوانان و مدینه بیان به در آهای بیکران معلومات در شب قاره، مند - و دیگر نقاط عالم، است. فقط شاهنامه پژوهی (سابقه) دو بعد تصحیح شاهنامه و تفسیر آن را سود رسان است، باعث اشتیاق عیار و روزگاران از سپهر: علم انگیز نگاشته‌های سردارانی خواهد بود که زمان سرآمدان فرزندان اقبال و دانش خردوان، نام برده‌اند.

حتی اگر برای تذهیب متن موجود و دستنویست شاهنامه، نسخه‌های دیرینه تراز لیسان وار به ایران آورده، شک ندارد نسخه‌های فراوان از آثار شاهنامه و ناشناخته‌های قدیم فارسی خواهیم بست که اکنون بر سران به دست کارشناسان چشم دوخته‌اند و زینت از محققان زوان و نابالوی را در خواهد دید.

اگر شاهنامه هم بماند شد به بهرانه‌فیب و تنقیح متن کنونی شاهنامه و تفسیر و تحلیل این متن (تذکره تیران گفته شاهنامه گزینی)، ضرورتی دیگر خواهد یافت.

فی‌الجمله، با کمبود دستنویستها و اسناد لازم - و به هلاک دیگر - شاید در خارج کشور با گونه‌های در شگفتی پژوهش، در زمینه تصحیح شاهنامه، سوابه گریزم.

ممکن است گروهی بر این همه دلخنده شده بزنند و چنانچه که سعی آن پسرانجوی کاشفوی را گفته، های پسران خوارزم و ختا صلح کردند، و زین عصر را مسلمانان ندرست، باقیست؟ (۱۳۵)، اشاره کنند که دیگر روزگار این سخنان گذشته.

اما

هر کس زبهار آشنایی است، باید که متاع مانع‌های است؟

و السلام علی العباد الصالحین

اصفهان - تابستان ۱۳۷۲ هـ ش

جواد جبهایش

پستوشاهان:

(۱) استخر است امیر دستنوشته دیوان طغری به خط امویان ک. چاپ بهخرازی. لغت نفوس یا نسخه تالیف من حقایق آلوده، به خط اسدی خراسی از کتب مقلده فریبی، ایضا چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران، ایضا. چاپ خروئی دانشگاه تهران به تصاحب مرحوم عبدالعزیز باشتابور از نسخ این نگارخانه است. مقلد مقایسه نیست.

(۲) بعضی کتابان نسخهای را که استنساخ می‌شوند، با اصل مقلده می‌گردانند و الفاظ و سبوهای کتابتشان را اصلاح می‌نمودند و بعضاً شاید برای نامآنان امضا و حقیقت گذاشتند. به غیر مقلده تصریح می‌گردانند.

بوع دینار از مقلده مع که فی الحقیقه نظیر همان نوع اول است، مستعد بادشاههای متانان علم است. باهمه که ایشان پس از کسب عطف از شاهان پاد برای رفع سبوهای احتمالی هنگام کتابت، بدان اقدام می‌نمودند. رک ابیه پژوهشی، ش ۴۶، ص ۱۹۸. نظیر عادت بعضی دانشوران امروزی است که بادشاههای سرگرفته خویش را از مجلس درس، یا راه‌های عهدرسنان می‌سند و با در مساجد و اهدای کفای برسد خویش را اصلاح می‌نمایند.

(۳) برای استثنای ابتدائی با این نوع و اقسام، بگردید تعاقب و توضیح متوجه بجهت مایل خروئی، مشهور ۱۳۶۸.

(۴) نسخه، مقلده (نسخه نظیر نامه) که در تصحیح بنیاد شاهنامه سابق و پژوهشهای علوم انسانی فعلی به کار برده می‌شود، در حقیقت همین متن اول است. دستنوشته است. (۵) چاپ عکسی، یعنی نقل این دستنوشته پیش از تصحیح منتشر گردید.

(۶) چاپی متن شاهنامه فردوسی را که آغاز نسخه سوزدهم تا امروز به استصفا شناسیده در مقاله استاد دکتر مصدق روشن در مجله کتابک، ش ۱۱-۱۲.

(۷) چاپ کتابخانه ملی سابق.

(۸) نامهای یافته شدن این نسخه و نام نگارید در مجله کتابک، ش ۱۸، یادگارنامه مرحوم استاد بوسقی، مقاله استاد روشن، ایضا. مقدمه چاپ عکسی این دستنوشته (تهران، ۱۳۶۸) به شاهنامه استاد دکتر علی دهبی است.

(۹) چاپ عکسی بهراند صفحه آخر.

(۱۰) تصحیح نسخه قورانی (موضوع ۹۱۶ هـ) بر نسخه برینالی (موضوع ۶۷۵ هـ) مثل اختلاف و شکل است و مانع از این مورد نقل داریم که در این جا فرست ارائه آن نیست.

(۱۱) بگردید به کتاب معجزاتی نسخهای - شاهنامه - به کوشش زینا نصیریف - مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، تهران، ۱۳۶۸.

(۱۲) در مجله آینه.

(۱۳) بهرادی از سخنان ایشان در مجله فردوس، ویژه اشکرة فردوس، دی ماه ۱۳۶۸، درج گردیده است.

(۱۴) در کتاب شاهنامه شناسی ایشان در ایران نامه.

(۱۵) بگردید به کتاب دکن و دهجای کهنه (نشر مرکز) به کوشش علی دهخدا، به نشر

سندنامه سنجند خسیسه دفتر یکم شاهنامه (تهران انتشارات روزبهایی ۱۳۶۸) ایضا مجله کتابک، ش ۱۰.

(۱۶) ش ۸ (یادگارنامه شاهنامه) استاد دکتر بوسقی.

(۱۷) یادگاری کتب یادداشت شاهنامه ۱۰۰.

(۱۸) ص ۱۸۸، که در نام عکسی است از استاد زینا کوب، (نوروز، ذکر است که این استاد فری با همه ظن محرم و آکس اعیان کسب شده کاتبی عکسهای شبانه به بعضی کتاب می‌نمودند.

(۱۹) در معجزاتی که نسخه استخوان، دستنوشته قورانی موضوع ۹۱۶ هـ است، فعلا نام معیض آقای دکتر عکسی مقلد در دست است و کتابچه به جزئی که در دارم یکی از اشکاف که در دانشگاه تهران به نظر من مقلود است، این نسخه را تصحیح کرده و آماده طبع ساخته.

(۲۰) چونی حرکت این دستنوشته را از خود به سوی باختر زمین در مقدمه چاپ عکسی آن بخوانید.

(۲۱) در سال ۱۸.

(۲۲) اگر پیش از این آنگاهایی درباره نسخ کهنتری که موجود در ایران بودند دانشنامه، فی الحال، از نام و مکان مالکندان در این روزگار آگاهی مرسای مدرس سرزشت شاهنامه صورت - با دست کتب آنگاهایی نظیر این - با آن ایضا.

(۲۳) که به یاد دارم مرحوم علامه محدث فردوسی نقلی کرده است و بنده خود اعلام دیگران هم قبضه عکسی درباره این دستنوشته درین شاهنامه، نوشته اند.

(۲۴) معجزاتی فرهنگ - پژوهشی از آن سازمان دولتی.



- (۲۶) برخی ملاحظات که برای دستنوشته یاد کرده‌اند، جامی برای تولید و شک با می‌کنند.
- (۲۷) شایسته است این کتابخانه معیقه که در مقام سران اسلام به ویژه حکم تدبیر است از لحاظ نسخ خطی غنی تر گردد.
- (۲۸) به هنگام نگارش این مقاله از جناب آقای سید، از خاطر برده بودند، در یادداشت‌های این جستجو خود دیده کام بر نیامد.
- (۲۹) با جزئیات کوی از حاروی از باب علوم کتبات.
- (۳۰) چاپ تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي.
- (۳۱) تنها چاپ نیلوی مرتبش در ۱۳۶۱ هـ دستنوشته نسخه مهم هجری است.
- (۳۲) چاپ انتشارات خوارزمی.
- (۳۳) کسانه‌های اروپایی و برخی دستنوشته‌های کویا کوی بسیاری، در سده قلمز، یاد می‌نمودند که به راستی اطلاعات صفت و کجای بهانی به آنها راست در می‌آید.
- (۳۴) منظور بخش اول سرفراش است که مطلب مورد توجه ما در آن است.
- (۳۵) کتبات، مدوه، باب، بسبب، کتاب نگارنده این دستور نیز از زبانه روی و همراه در بعضی فرود به در محاسبات، نسخ جامی - کدیس سره - فرمود.
- (۳۶) کتبات، سرود، در نظر سرود و بعضی جاهای از فرود، نظر سرود فرمود است (کتابک، بر نسخه همین روزهای ص ۲۱۰).

آرام رفت ...



آن گرد شتابنده که در دامن صحرائت گوید: چه نشینی که سواران همه رفتند

استاد احمد آرام، پس از پشت سرگذشتن ۹۲ سال عمر پر فیض و برکت در یکی از بیمارستانهای امریکا، جان غارت، به جنان تسلیم کرد و نظیر خویش بگذشت و بگذشت استاد احمد آرام از جمله دانشمندان نادری بود که تا سالهای سال تأثیراتش در بالاردن سطح علم و اندیشه مردم باقی خواهد ماند. در روزگاری که مترجمین و اهل فرهنگ در کارهای فرهنگی و ترجمه یا حساسیتش فوق العاده، در پس معادلهای فارسی سره سرورنده استاد با سختکوشی و بیگونی حشمت و با روحی سوشال و سیزاب از اعتدال بر آنکه از هیچ طرف نام فرو افتد به انتصاب و تولد و زادهها و ترکیبات ساده و دانشین فارسی دست زد. و زاده‌هایی که ریشه در جان مردم این مرز و بوم داشت و الحساب برای عامه و اهل فرهنگ قابل فهم بود و لذت بخش است بدین ترتیب و با توجه به این شیوه ابتدائی راه و رسمی نوین در ترجمه متون پدید آمد و این راه و رسم نوین در شیوه استادان کوشایی از جمله احمد بیرشک کاملاً مشهود است.

تواضع و فروتنی سرشار از پشتوانه‌های علمی استاد احمد آرام همچنین اعتقاد شفاف او به معانی و مبانی فنی هرگز از یاد نخواهد رفت.

استادی که چوین شکارچی زودستی بیشترین اوقات عمر را در راستای تسلیم و تلمذ و ترویج علم و فوسنگ شکار کرده بود اینک در میان ما نیست.

استادی که به سلفی سرکشید و می‌جوئید و از هر چه دروغ و مشاهده و چاپلوسی بیزار می‌جست اینک این دم، ایترمان روی در نقاب خاک کشیده است و دروغا بر ما که دروغا گوی او مانده‌ایم سرگ حسن است اما به قول فائز، خدا می‌داند که مرگ احمد آرام و آرامهای دیگر را باور نمی‌توان کرد گفت:

جو عشق تو در برآیم پست

مرگ تو هنوز باورم نیست

از استاد احمد آرام نزدیک به ۲۰۰ عنوان کتاب گرانسنگ ترجمه و

تألیف باقی است که از آنجمله است:

ترجمه کتاب «بندار گسترش پدیری» بی‌پایان حقیقت، که می‌توان این اثر را به نوعی تاریخ علم و فلسفه در شمار آورد و هم «تاریخ یونانیان و بربره‌ها» و ترجمه بخشهایی از کتاب گرانسنگ تاریخ تمدن اثر ویلی دورانت و نیز کتاب مهم و معتبر و ماندگار «الحجاة» در چهار جلد که در نوع خود بی‌نظیر است. گلچرخ افتخار دارد که آخرین مجله‌ای که آن بزرگوار، با آن همکاری مستمر داشته گلچرخ بوده است. خوانندگان ازجمند ترجمه‌های شسویی او را از کتاب گیلانی ما نام داشتند و تعریفه خوانند. به زودی این کتاب به صورت کامل از سوی انتشارات گلچرخ چاپ خواهد شد.

درگذشت این دانش‌مرد را با اندوه فراوان به جامعه فرهنگی، اهل

ادب و علم و اندیشه، و به شاگردان و خانواده آن بزرگوار تسلیت گفته، آرزومندیم تا در شمارهای مجزا، ویژه آن مرحوم پادش را گرامی داشته، تلاش خشکی ناپذیرش را پاس بگذاریم.

